

خداوند ای پیش آن که شید شمع بیوت
ساخت کرد و نظم پروردگار بر سر تک

ملش جانم بران اوخت چاک
زلفت از لاج و لذت آمد چمنه
بیکه رفتار زوی صد دل از راه
نمای هر شبی آیم بگو بیت
کوی از دور در بزم خاک بر سر
ز حسرت باور و پیر کردیم

ز جای کوشی سرچسبست تدبیر
نوشاخ نازکی او خوار و خاشاک

فاج روح الصبا و صبح الدیک
بام روشن بیا در تابانیم
نهم را کم شود مهر سمر برشته
پیش بندوی چشم خون بر زبانت
سرسخت از غبارت و اعط
جز فده و دل کسی نیاید جای
جای از خیرت تو را کم کرد

یاد لیلای من خیره فیک
حکوم در جان من نشی که جز اولیک

چیز جز اولیک نیست آن دهان بشک
تلهست سحر زاهد ز کوه هر اخلاص
عفت جمله من شمع کند ز شمع چاک
بشیخ جواد تذکره و کی تواند کرد
من آن نیم که شوم تا که سجده و درت
و بیرونش ز شوق کرد غار شوق تو

بشنوی دل ز غم ازین غم دور دین جای
کمر من عشق بدینها می شود مددگر

نوشک

نزه بشکر خنده اعلت بر لبشیم تک
تا شده و ظاهر بدین نظار از ابروین
چو بر لب پنهان شو ای یاقوتینا یخ
نقد اخلاص را بر بار یایی یا لتر
موجینست نام ناز عشق مثل
دل یاق امرو من و دل بر یکمان بخت کو

امزنگ جای جزل الد که با او هر چه کرد
دور خود بر شد حرات کردنی دور فلک

جان عاشق بیاد از از زری طبع پاک
کاش نه چو نسو عشق با دامن کش
صفت و پاکیزه که لازم بود خود بشود
ملوک مالک عشق مستور برین بعد از
بانه خلدیم ز کای و درده غم من مضمیم
راستانست سر تمام تا بدیم و رفیق تو

نال کون جالی که دائم عاقبت کار یکن
درد دل سنگین بار این ناگهای دورنگ

ای که چون خجندی و از انرا فده تو تنگ
چنگ بر این همه با خجسته از است که تو
سز ز لور و دوست و کمان فی بیستم
کدی بفقن طوط سبز تو شیدا زول ما
عاقبت وادی هر چه تو بیا بیان آسد
که نصیب او از سلطنت شکار دل ما

جای و دلشده لاجام دل آن روز شکست
که آهده بگردن تو عاشق یار بستک

ز بجزان بر لب آهده بران غمناک
الا یالبت بشعر جلی این غمناک

Copyrighted by King Fahd University